

نقش و جایگاه قره العین در فرقه بابیه

نرجس عبدیائی *

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۱

چکیده

مهدویت و حقایق مرتبط به آن، گاهی دست آویز اقشار فرصت طلب قرار می‌گرفت. بابیه از جمله آن‌ها بود؛ فرقه‌ای انحرافی که در دوران قاجار به رهبری علی محمد باب شکل گرفت. باب، برای خود، افرادی را به عنوان یاران اصلی‌اش در انتشار این مسلک برگزید. یکی از آن‌ها زنی به نام قره العین، از خاندان علم و اجتهاد بود. که جایگاه و نقش مؤثری در فرقه بابیه داشته است. قره العین با صدور دستور قتل عمومی خود - یعنی مجتهد معروف محمد تقی برغانی - و مشارکت در قتل او، نیز با شرکت در برخی جنگ‌های بابیه مثل واقعه طبرسی و تبلیغ بی‌رویه مرام علی محمد و از همه مهمتر با اعلام دوران فترت و نسخ دین اسلام و اعلام و اظهار کشف حجاب، نقش‌های مؤثری در ترویج فرقه بابیه و انحرافات آن، ایفا کرد.

کلید واژه‌ها: شیخیه، بابیه، قره العین، برغانی، بدشت، جنگ طبرسی.

مقدمه

طبق اعتقادات مذهب شیعه امامیه و روایات متعددی که در کتب اهل سنت نیز آمده است، در آخر الزمان، مهدی عجل الله تعالی فرجه از آل محمد صلی الله علیه و آله با ویژگی‌ها و نشانه‌های خاصی ظهور خواهد کرد و این مسأله‌ای است که دستاویزی برای افکار و مقاصد

برخی فرق انحرافی شد. در طول تاریخ اسلام، افراد متعددی خود را امام منتظر معرفی کردند؛ از جمله: محمد بن حنفیه، زید بن علی بن حسین در ۱۲۰ق، محمد بن عبد الله معروف به نفس زکیه در ۱۴۵ق، عبیدالله محمد فاطمی در ۲۹۷ق، محمد بن تومرت در آفریقا متوفای ۵۲۲ق، محمد احمد سودانی در ۱۳۰۰ق، غلام احمد قادیانی در ۱۸۸۹ق، علی بن محمد شیرازی و حسینعلی نوری معروف به بهاء در ۱۲۸۷ ه ق (جعفرتبار، ۱۳۸۶: ص ۱۹۰-۲۰۵). هریک از این فرقه‌ها، گروهی از مردم را به سوی خود متمایل کردند و آن‌ها را از اصالت مهدویت و امامت حضرت حجت علیه السلام به سوی منافع شخصی و ادعاهای واهی منحرف کردند. در قرون معاصر فرقه بابیه و پس از آن، بهائیت از جمله این فرق منحرف هستند.

بابیه نام فرقه‌ای بود به رهبری شخصی به نام علی محمد شیرازی، از شاگردان سید کاظم رشتی. سید کاظم نیز از شاگردان شیخ احمد بن زین الدین (یکی از علمای شیعه که مکتب شیخیه بنام اوست) می‌باشد. شیخیه اصولی را پایه ریزی کرد که با عقاید شیعه اثنی عشری تفاوت‌هایی داشت؛ از جمله این که از اصول پنجگانه دین، سه رکن توحید، نبوت و امامت را پذیرفت و عدل و معاد (معاد جسمانی) را منکر شد و در عوض به رکن دیگری به نام رکن رابع اعتقاد داشت. (مشکور، ۱۳۷۲: ص ۸۱۶) اعتقاد به رکن رابع، عقیده به یک وکیل یا نایب از میان شیعیان کامل بود که مسائل مربوط به همین رکن، فرصتی را برای پیدایش افرادی چون علی محمد با ادعای بابیت فراهم کرد.

علی محمد در سال ۱۲۶۰ق، ادعاهایی را آغاز کرد که عبارت بودند از: در سال‌های ۱۲۶۴-۱۲۶۰ ادعای بابیت امام عصر علیه السلام. در سال‌های ۱۲۶۴-۱۲۶۶ق ادعاهای عجیب دیگری نظیر قائمیت کرد، بعد از آن، کتابی به نام بیان را نوشت و آن را نسخ کننده قرآن معرفی کرد. (همو، ص ۸۱۷) در آثار او می‌توان ردپایی از ادعای نبوت و الوهیت را هم یافت. بحث درباره آثار علی محمد و

تناقضات، اغلاط و تقلیدهای ناشیانه موجود در آنها، مجال گسترده تری می‌طلبند.

او در نوزده سالگی شاگرد سید کاظم رشتی شد و در ۲۴ سالگی (در سال ۱۲۶۰ ش) ادعای بابیت خود را آغاز کرد. از سال ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۶ ش در روستای چهریق باکو زندانی شد. در این زمان، برخی یارانش داغ‌تر از او پیش رفتند و شورش‌هایی به راه انداختند. پس از آن، به دستور امیرکبیر پس از چندین جلسه مناظره و اثبات پوچی ادعاها یش از قلعه چهریق به تبریز منتقل شد و در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ ق به قتل رسید. «بعد از او رقابت بر سر جانشینی علی محمد هم شکل گرفت. میرزا یحیی فرقه ازلیه و میرزا حسینعلی بهاءالله فرقه بهائیه را بنا نهادند (پیرنیا، ۱۳۷۵: ص ۸۲۲).

در میان یاران علی محمد، عده‌ای (هجده نفر) زبده و سرآمد بودند که باب، آنها را «حروف حی» نامید، آنها از این قرارند: ملاحسین بشرویه، محمد حسن اخوت، محمد باقر صغیر، ملا حسین بسطامی، ملا خدابخش قوچانی معروف به ملا علی رازی، ملا حسین بجستانی، سعید هندی، ملا محمد باقر فواقی، ملا جلیل رومی، ملا احمد ابدالی مراغی، ملا محمد باقر تبریزی، ملا یوسف اردبیلی، میرزا هادی قزوینی، میرزا محمد علی قزوینی، طاهره قره‌العین، ملا محمد علی بارفروش، سید یحیی دارابجردی، ملا علی ترشیزی (مشکور، همان: ص ۸۸-۸۹).

قره‌العین طی هفت ماه اول، به باب گرویده و از سوی او، مورد نهایت تکریم و تجلیل واقع شد. طاهره قره‌العین، اقدامات متعددی را در این فرقه رهبری و یا پی‌گیری کرد؛ اقداماتی که معلوم نیست تا چه اندازه به سبب باب و آموزه‌های آن بود و تا چه میزان به حس برتری جویی یا آزادی طلبی خارج از قیود تعالی بخش اسلام مرتبط می‌شد.

این پژوهش، در صدد بررسی جایگاه و نقش قره‌العین در فرقه بابیه است؟

شخصیت و خانواده قره العین

نام اصلی او فاطمه و مشهور به زرین تاج است. بابتها در ابتدا به سبب حسن و جمالش (تبریزی، ۱۳۷۴: ص ۴۴۰) او را «بدر الدجی» و «شمس الضحی» لقب داده بودند و بعد «قره العین» نامیده شد. علی محمد باب هم او را به طاهره و القاب صدیقه، عالمه، عامله ملقب کرد.

طاهره از خاندان اهل علم بود. عموی بزرگش ملا محمد تقی برغانی مجتهد و امام جمعه قزوین و از علمای طراز اول بود. پدرش ملا محمد صالح نیز در مقام اجتهاد بود و عموی کوچکش ملا علی هم در این درجه علمی قرار داشت. از میان اینها تنها ملا علی بود که شاگرد شیخ احمد احسائی و از طرفداران جدی او به شمار می‌آمد.

یکی از برادران قره العین میرزا عبد الوهاب قزوینی بود که درباره او نقل شده است: در ۱۲۹۲ق که ناصرالدین شاه به سفر اروپا می‌رفت، او مجتهد کلیه ملتزمین رکاب ناصر الدین شاه تا بندر حاجی ترخان بود (خانمشقانی، ۱۳۶۲: ۲۵۲).

برادر دیگری هم به نام شیخ رضا داشت که درباره او آمده است: بعد از قضیه خواهرش [قره العین] از ننگ و عار این قضیه، از قزوین فرار کرده به کربلا رفته و آن جا به تحصیل علم اشتغال پیدا کرد (زعیم‌الدوله، بی‌تا: ص ۱۳۶).

شرح آن قضیه در ادامه می‌آید.

قره العین در چنین محیط خانوادگی در سال ۱۲۳۳ق متولد شد. بنا بر نقل منابع تاریخی، او از استعداد و حافظه‌ای قوی برخوردار بود؛ لذا مقدمات علوم اسلامی را یاد گرفت و در مباحثات علمی عمو، پدر و اقوام دیگرش شرکت می‌کرد.

فاطمه به کمک عموی کوچکش، با اصول و عقاید شیخیه آشنا و به آن علاقه مند شد. در دورانی که سید کاظم رشتی به جانشینی شیخ احمد رسیده بود، قره العین با او مکاتباتی کرد و در آن مکاتبات بود که سید کاظم، نام «قره العین» را بر او نهاد.

او با پسر عموی بزرگش ازدواج کرده بود و با وجود سه فرزند به دلیل اختلافات عقیدتی شیخیه و تشیع و پایبندی شوهر و پدر شوهرش به تشیع، خانواده را ترک کرد و به قول نویسنده *ریحانه الادب*، خود را بر خلاف شریعت اسلام، مطلقه اعلام کرد (مدرسی، بی تا: ص ۴۴۰). سپس به شوق دیدار سید کاظم، به کربلا رفت؛ اما سید کاظم از دنیا رفته بود و قره العین مدتی نزد همسر او برای درس و بحث ماند. یک نویسنده ایتالیایی به نام کارلاسرنا در سفرنامه خود از او به عنوان زنی مبلغ که مذهبی روشن بین داشته است، یاد می‌کند (= کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ص ۳۹۵). البته کارلاسرنا از مناظرات باب و علما که تحیر و ضعف شدید باب در آن هامشهود است نیز، به عنوان «پاسخ‌های بسیار سنجیده و عقلایی باب» یاد می‌کند (همو: ص ۴۰۴).

در این اوقات بود که علی محمد در شیراز ادعای بابت کرد و ملا حسین بشرویه از شاگردان سید کاظم که - به اصطلاح - در پی شمس حقیقت می‌گشت، به سراغ علی محمد رفت و در ضمن نامه‌ای را که قره العین برای شخص مقصود یا شمس حقیقت نوشته بود، به او داد (افراسیابی، ۱۳۷۴: ص ۱۰۴). با هم بی‌درنگ او را از حروف حیّ و یاران اصلی خود خواند؛ در حالی که او تنها فرد از حروف حی بود که باب هرگز او را ندید و او هم موفق به دیدار علی محمد نشد.

قره العین پس از کشته شدن باب، تا دو سال دیگر زنده ماند. در پی ترور ناصرالدین شاه توسط عده‌ای از بابیان، او و برخی سران بابیه دستگیر شدند و در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ق دو سال پس از اعدام علی محمد، او را به قتل رساندند. پیش از کشتن او، دو تن از علمای معروف آن زمان تهران به نام حاج ملا علی کنی و حاج ملا محمد اندرمانی را چند بار برای نصیحت نزد وی فرستادند ولی ثمری نداشت (واحد، ۱۳۶۱: ص ۳۸).

درباره آخرین ساعات زندگی او چنین نقل شده است:

طاهره شبی که آخرین دقایق حیاتش را نزدیک دید، لباس نو در بر کرد و چون

عروسی خود را بیاراست و هیکل را با عطر و عنبر معطر و معنبر نمود... که ناگاه فراشان و چاوشان عزیز خان در دل شب وارد شدند... به باغ ایلخانی که در خارج شهر واقع است، هدایت کردند (مصطفوی، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۱۴۲).

درباره برخی از اشعاری که به او نسبت داده‌اند، در میان محققان اختلاف نظر است که آیا به واقع، این اشعار از قره العین است یا از دیگری است؛ مثلاً این دو بیتی را به او نسبت می‌دهند:

لمعات وجهک أشقرت به چه رو ألتست بربرکم
بشعاع طلعتک اعنتلا نزنسی بزن که بلی بلی

مورخان آورده‌اند که این شعر از ملا باقر صحبت لاری است که در دیوانش هم آمده است (زاهد، ۱۳۸۰: ص ۱۸۶).

با این اوصاف، شعرها و غزل‌های انگشت شماری به این زن نسبت داده شده است که بیانگر طبع ادبی او است.

ب) جایگاه قره العین در بابیه

برای بررسی جایگاه قره العین در فرقه بابیه مناسب است از نظر خود علی محمد آغاز کنیم. گویا وی در آغاز ادعاهایش، به شدت نیازمند هوادارانی بود و چنان که در صفحات پیش آمد، با آنکه فاطمه قره العین را ندیده بود، او را از حروف حی یا یاران اصلی خود برگزید. این، در حالی بود که این زن، هنوز اقدام خاصی برای علی محمد و ادعاهایش انجام نداده بود و به واسطه بشرویه (از دیگر یاران اصلی علی محمد) بین این دو، آشنایی ابتدایی صورت گرفت. وقتی قره العین در بغداد بود و به مقام حروف حی نایل آمده بود، در امر حجاب، سهل انگاری‌هایی را آغاز کرد. اینجا بود که عده‌ای از معتقدان به باب، اعتراض کردند و برای علی محمد در این باره پیغامی فرستادند، اما علی محمد که در آن زمان در زندان ماکو بود، با خواندن نامه قره العین و مخالفان، جوابی برای آن‌ها فرستاد و در آن، مخالفان قره

العین، متزلزل خوانده شده و خود قره العین زنی صدیقه، عالمه، عامله و طاهره معرفی شد (همو: ص ۱۰۶).

درباره او آمده است:

در کربلا قره العین مدعی شد: «من مظهر جناب فاطمه علیها السلام هستم و حکم چشم من، چشم مبارک ایشان است و هرچه من نظر می‌کنم طاهر می‌شود، پس فرمود: ای اصحاب! هرچه در بازار گرفته اید، بیاورید من نظر نمایم، تا حلال شود» و اصحاب چنین کردند... و برخی اصحاب، درصدد رد به ایشان و لعن بر آمدند و نامه‌های شکوه آمیز به باب نوشتند و باب، ایشان را طاهره نامید (جانی کاشانی، ۱۲۶۸ق: ص ۲۴۱-۲۴۲).

علی محمد در آثار خود از این زن، با جلالت یاد کرده است که به برخی از این موارد، اشاره می‌کنیم:

در فراز ۲۲: «یا قره العین إن الله قد جعل العینین فی أیدیک...»

در فراز ۷۶: «یا قره العین قد إختارک لنفسی...»

در فراز ۲۵: «یا قره العین إن الله قد جعل حکم السابقین...» و... (باب، ۱۳۴ بدیع: ص ۳۲ - ۳۳ و ۴۸ - ۴۹).

حداقل مطلبی که در این باره شایان بررسی است این است که بر چه استنادی چنین القابی به قره العین داده می‌شود، تا جایی که در حد صدیقه و طاهره او را معصوم از اشتباه در ترویج و تبیین مسلک بابیه معرفی می‌کند؟ آیا علی محمد باب زمانی قره العین را دیده بود یا خودش به او چیزی آموزش داده بود یا سخن قره العین را شنیده و از فضل او در ترویج این مرام باخبر شده بود؟ نه، علی محمد، به واسطه نقل قول‌هایی از این فرد سخن گفته است و این، دلیلی ندارد، جز رجوع به انگیزه احتمالی او که فقط گردآوری افراد - به خصوص اهل علم - به سوی خودش می‌باشد.

در میان طرفداران بابیه نیز قره العین جایگاه ویژه‌ای داشت. علاوه بر دو ویژگی این زن، یعنی آگاهی‌های دینی و نیز جمال او، طاهره سعی می‌کرد بی‌پروا برای

مسلك على محمد تبليغ كند و على محمد جاينگاه ويژه‌اى براى او قايل بود، شأنى كه هيچ زنى لايق او نبود، جز حضرت زهرا عليها السلام. القاب صديقه، طاهره، عالمه و... اگر در يك مسلك هر چند خرافى به كسى داده شود، طبيعتا حس برترى جويى آن شخص بروز مى‌كند، تا جائي كه حتى ممكن است بر خدا يا پيامبر خودش (على محمد) هم در فرمانروايى پيشى گيرد. اين در ماجراى «بدشت» و دستور قره العين مبنى بر آغاز دوران فترت به خوبى آشكار است كه در صفحات بعد به آن، اشاره مى‌كنيم. در آن هنگام كه او نسخ شريعت اسلام را اعلام كرد، اطرافيان باب و پيروان اصلى اش، جز يك نفر، همگى سكوت كردند، البته عده‌اى از بابيان، به همين دليل از اين فرقه جدا شدند، اما جاينگاه طاهره ميان رهبران بابى، قوى‌تر از اين‌ها بود، تا جايى كه در واقعه «بدشت» افرادى به او پيشنهاد كردند كه خودش ادعاى بابيت كند و او هم اعتقادات سست آن‌ها را بى‌پاسخ نگذاشت و اعلام خدايى كرد.

با وجود آن كه ذكر اعتراضى از سويى يكي از «حروف حى» يعنى قدوس (محمد على بابلى) در منابع آمده است و گويا وي گفته است: «اگر من در بدشت بودم، اصحاب آن جا را با شمشير كيفر مى‌نمودم» (...، همان: ص ۶۵). اما وقايع بعدى، و به خصوص ادامه حمايت‌هاى باب و رهبرانش از اين زن، نشان داد كه در اين دين اگر كسى ادعاى خدايى هم بكنند، مهم نيست.

به هر حال برخى همراهان قره العين درطول حماسه سازى‌هاى او براى آشوب به نفع خودش يا فرقه بابيه، آن قدر مجذوب او شده بودند كه اتفاقا به همين دليل اقرار به عدم اعتقاد به على محمد و مسلكش، در كلامشان ظاهر مى‌شد.

صالح شيرازى به نقل از كتاب *تاريخ قديم (نقطه الكاف)* به قره العين مى‌گويد:

اى دختر! هر گاه تو خودت ادعاى بابيت مى‌نمودى، مرا گوارا بود تسليم امر تو را نمودن واى كاش تو پسر بودى، تا مرا فخر بر عالميان مى‌بود. چه كنم كه تو با اين فضيلت تابع اين جوان شيرازى شده‌اى (نجفى، ۱۳۸۳: ص ۵۱۶).

درباره میرزا یحیی صبح ازل (از مدعیان جانشینی باب) آورده‌اند که او مدت‌ها در دامان قره‌ال‌عین پرورش یافته بود:

خدمت جناب طاهره مکرر می‌رسیدند و آن مادر امکان، همچون دایه، آن طفل ازلیه را از «لبن لم یتغیر طعمه» شیر داده و در مهد آداب حسنه و اخلاق پسندیده تربیت نموده و به لباس‌های سلوک اهل فطرت مستقیمه مسلوک داشته... (جانی کاشانی، بی‌تا: ص ۲۴۱).

نقش قره‌ال‌عین در بایبه

۱. حکم نسخ اسلام و اظهار آن

فرمان نسخ دین و دوران فترت (یعنی زمان رهایی از احکام و قوانین شریعت) را در اصل و به طور موردی میتوان به خود رهبر بایبه نسبت داد. زمانی که در تفسیر سوره یوسف خطاب به قره‌ال‌عین عبارتی نوشت که ترجمه آن چنین است:

ای قره‌ال‌عین! به زنان اجازه داده شده که همانند حوریه بهشتی لباس‌های حریر بپوشند و خود را بیاریند و به صورت حوران بهشتی از خانه هایشان بیرون آیند و میان مردان بیرون و بدون حجاب بر صندلی‌ها بنشینند و... (باب، بی‌تا: ص ۳۲-۳۳).

اما در حادثه مشهور و مورد قبول بابیان و بهائیان یعنی واقعه روستای بدشت در حوالی شاهرود، که با رهبری قره‌ال‌عین و همکاری و زمینه‌سازی حسینعلی (بهاء) و محمد علی بارفروش شکل گرفت، او نسخ شریعت اسلام را اعلام و اظهار کرد و این بنای نافرجام دین سوزی و خرافه باوری را برای بابیان و پس از آن بهائیان در حوزه اعتقادات فکری شان به یادگار گذاشت. در حالی که تا قبل از این مطالب در همان بدشت هم که حدود ۸۲ نفر از بابیان به منظور چگونگی نجات و خلاصی نقطه اولی (باب) از حبس و بحث در تکالیف دینی و این که آیا فروع اسلامی تغییر خواهد کرد یا نه، جمع شده بودند! (زاهد، همان: ص ۱۸۴) به پیشنهاد میرزا حسینعلی نماز خوانده می‌شد.

قره العین بعد از جلسات شبانه روزی خصوصی میان این سه رهبر، در نهایت، وسیله یا رهبر این تحول فکری عجیب شد. آن روز، او سر برهنه با لباس فاخر و آرایش، ابتدا در پشت پرده‌ای نشست و گفت:

... ای اصحاب! این روزگار، از ایام فترت شمرده می‌شود. امروز تکالیف شرعیه یکباره ساقط است و این صوم و صلاه کاری بیهوده است. آن گاه که میرزا علی محمد باب اقالیم سبعة را فرو گیرد و ادیان مختلف را یکی کند، تازه شریعتی خواهد آورد و قرآن خویش را در میان امت ودیعتی خواهد نهاد. هر تکلیفی که از نو بیاورد بر خلق روی زمین واجب خواهد گشت. پس زحمت بیهوده بر خویش روا مدارید و زنان خود را در مضاجعت طریق مشارکت بسپارید و در اموال یکدیگر شریک و سهمیم باشید که در این امور شما را عقاب و عذابی نخواهد بود (نجفی، همان: ص ۵۲۴).

در نقل دیگری از کتاب *مفتاح باب الابواب* یا *تاریخ باب و بهاء*، که پدر و جد مؤلف باب را پیش از کشته شدن در تبریز ملاقات کرده‌اند و در برخی وقایع بابیه حضور داشته و شاهد آن بودند، آمده است که او چنین گفت:

ای احباب، گوش کنید؛ ای اغیار! بدانید احکام شریعت محمدی اکنون به واسطه ظهور باب منسوخ گشته، احکام شریعت جدید باب هنوز به ما نرسیده و اکنون اشتغال شما به نماز و روزه و زکات و سایر آنچه را که محمد [صلی الله علیه و آله] آورده است، همه اعمالی لغو و افعالی باطل است و بدان‌ها کسی جز غافلان و نادانان عمل نمی‌کنند. به زودی مولای ما باب، بلاد را فتح می‌کند؛ عباد را مسخر می‌سازد؛ به زودی اقالیم هفتگانه مسکون روی زمین در مقابل وی تسلیم می‌شوند و او تمام ادیان موجود در روی زمین را یکی می‌سازد، تا دینی جز یک دین بر روی زمین باقی نماند و آن دین حق جدید باب و شریعت تازه اوست که هنوز جز اندکی از آن به دست ما نرسیده است. پس اکنون من به شما می‌گویم و گفته من حق است. امروز امر و تکلیف و نهی و تضییقی وجود ندارد و اکنون ما در زمان فترت واقعیم. پس، از حالت تنهایی به حال اجماع بیرون بیایید و این حجابی را که میان شما و زنان مانع از

۱. این دو کلمه در اصطلاح بابیان به مؤمنان و کافران به امر باب گفته می‌شود.

استفاده و استمتاع است، پاره کنید؛ آن‌ها را در کارهای خودتان شریک سازید و کارها را میان خودتان و زنان بعد از آن که کام دل از آن‌ها برداشتید، تقسیم کنید. با آن‌ها آمیزش داشته باشید. آن‌ها را از خانه‌ها به انجمن‌ها ببرید. زنان، گل‌های زندگی دنیا می‌باشند. گل را باید از شاخ بچینید و ببوئید؛ زیرا گل برای چیدن و بوئیدن آفریده شده و شایسته نیست که آن را آماده بدارید و بدان نیک نظر ندارید. آن‌ها را با لذت تمام ببوئید. گل و شکوفه را باید چید و برای دوستان به ارمغان فرستاد.

اما تمرکز سرمایه نزد برخی و محروم بودن برخی دیگر از استفاده از آن، اصل و اساس هر فتنه و فساد است؛ زیرا مال برای یک فرد خلق نشده است، تا تنها از آن مال لذت ببرد و دیگران از استفاده از آن محروم باشند؛ بلکه اموال، حق مشاع تمام مردم است و کسی آن را قسمت نکرده. مال برای آن است که تمام مردم در آن، اشتراک داشته باشند و میان آن‌ها در گردش باشد. نباید کسی آن را احتکار کند. نباید کسی آن را به خود اختصاص دهد. باید بعضی مردم بر بعضی دیگر در اموال شرکت کنند، تا فقر و پریشانی از آن‌ها برطرف شود و تنگی و سختی معاش و زندگی از آن‌ها زایل شود، زنان خود را از دوستانان دریغ مدارید؛ زیرا اکنون رادع و مانع و حد و تکلیفی وجود ندارد و کسی نمی‌تواند جلو کسی را بگیرد پس حظ و نصیب خود را از این حیات و زندگی بردارید؛ زیرا بعد از مردن، خبری نیست (زعیم‌الدوله، همان: ص ۱۳۳ و ۱۳۴).

معلوم نیست اگر به واقع دوران فترت اعلام شده است و حد و تکلیفی نیست، قره‌العین این باید و نبایدهای مالی را - که البته حرف جدیدی نیست - بر چه اساسی به بابیان فرمان می‌دهد. البته پیش از این، او در همان بدشت بدون حجاب به دیدار حسینعلی هم رفته بود و دلیل این کار را هم در مفهوم «غضوا أبصارکم» آورده‌اند که میرزا آقا جان در تلخیص تاریخ نبیل این توجیه را این گونه تبیین می‌کند:

در روز قیامت حضرت طاهره بی‌حجاب و با صورت گشاده جلوی مردم تشریف می‌آورند؛ در آن لحظه هاتفی از غیب ندا می‌کند و می‌گوید «غضوا ابصارکم» در آن روز همه اصحاب دچار دهشت و اضطراب می‌شوند (زرنندی، بی‌تا: ص ۴۷۴ و ۴۷۶).

علامه مصطفوی نتایج این تبیین و منظور آنان را این گونه توضیح می‌دهد:

۱. دشت بدشت محشر و قیامت است. ۲. طاهره قره العین قزوینی همان حضرت زهرا است. ۳. حضرت زهرا که مجسمه عفت و حیا و مظهر تقوا و عصمت بود، در دشت بدشت به صورت طاهره بی‌حجاب و خود آراسته جلوه‌گری می‌کند (مصطفوی، همان: ص ۱۴۲).

با این زمینه سازی‌ها وقتی قره العین در جمع بدشت سخنش تمام شد، پرده را کنار زد و بابیان بدشت برای اولین بار، او را در کمال آرایش دیدند. در کتاب از صبا تا نیما او را نخستین زنی معرفی می‌کند که بر خلاف رسم و عرف زمانه، بی‌حجاب در برابر مردان ظاهر شد (آرین پور، همان: ص ۱۳۱).

نتیجه این بدعت عقیدتی طاهره را نمی‌توان کوچک شمرد. قره العین در این کلمات خود ادعاهایی عجیب کرد. به نظر او علی محمد بالاخره اقالیم سبعة را فتح خواهد کرد و ادیان مختلف را یکی خواهد کرد؛ چگونه بابیان و بهائیان در منابع خود آن را ذکر کرده‌اند، در حالی که علی محمد ظرف فقط شش سال از آغاز ادعایش اعدام شد و در آن زمان، هیچ جایی را فتح نکرده بود و هیچ دین واحدی را برای اهل زمین به ارمغان نیاورده بود؟ و حتی قره العین و علی محمد موفق به دیدار هم نشدند. اگر در این ادعای او اثری از حقیقت یافت می‌شد، به ادعای دیگرش هم شاید بتوان اندیشید زمانی که در مورد فترت و ترک دین اسلام می‌گوید و فتوا می‌دهد.

قره العین از آن جا که به میزانی از علوم دینی آگاهی داشت و گاهی مجلس موعظه و تبلیغ مسلک بابیه را هم برپا می‌کرد نبوت و خاتمیت را نقض کرد، قرآن را منسوخ اعلام نمود، علی محمد را پیامبری بعد از رسول معرفی کرد که پیروانش با پیروان رسول اکرم ﷺ یعنی مسلمانان و شیعیان سنخیت عقیدتی ندارند. این آثار مخرب از اساس، به علی محمد و محرکان او از جمله توطئه‌گران استعمار و کمک‌کنندگان مالی آن‌ها برمی‌گشت؛ اما علی محمد در آن هنگام، چنین ادعایی را علنی نکرده بود و تا آن زمان، وجاهت باب به نیابت او از امام

زمان علیه السلام بود؛ لذا به مجرد جدا شدن این فرقه از دین و اندیشه‌های اسلامی [به رهبری قره العین] عده بسیاری از آن جدا شدند (زاهد، همان: ص ۱۸۷). پس، از تأثیرات دیگر این زن جدایی عده‌ای از بابیان از این فرقه و کم شدن یاران علی محمد بود.

عده‌ای هم بی‌درنگ مطلب را باور کردند یا بی‌دینی به مذاقشان خوش آمد و بنا را بر رهایی از قیود گذاشتند و اعمال خلاف متعددی از آن‌ها سر زد تا این که ساکنان روستای بدشت از این وضع شنیع خسته شدند و شب هنگام بر آنان حمله بردند (اعتضادالدوله، بی تا: ص ۱۴۳).

تثبیت و علنی شدن نسخ دین اسلام در دید عده‌ای که هریک به طمع یا هوایی به دنبال باب و یارانش راه افتاده بودند، این فرقه را برای همیشه از جامعه اسلام و مسلمانی جدا کرد. بعدها بهائیان هم با پیروی از حسینعلی بهاء که ادعای الوهیت و آوردن دین جدیدتر از باب داشت، این مسیر را ادامه دادند، پس از بهاء نیز همین طور فرزندان او، افنانی‌ها و اغصانی‌ها... تا شوقی افندی و دسته جات ریمی و سمائی چنین کردند. امروز این فرقه با محوریت بیت العدل از اموال عامه بهائیان استفاده می‌کنند. اگر چه عموم بهائیان از آغاز این نسخ‌های دینی و احکام جدید و فرقه سازی‌ها و منفعت طلبی‌های برخی رهبران بابی و بهایی و حامیان خارجی آن‌ها بی‌اطلاع باشند.

۲. واجب القتل خواندن علمای شیعه

یکی از افکار مؤثر قره العین در این فرقه، ضدیت با علمای شیعه و مجتهدان و واجب القتل خواندن آن‌ها بود. این تفکر و رواج آن، در نوع برخورد عموم بابیان و تفکرشان درباره علما مؤثر بود؛ در حالی که در ابتدا، پیروان باب از چنین تقابلاتی با علما پرهیز می‌کردند. البته مخالفت و تکفیر از سوی علما از زمان شیخ احمد احساسی وجود داشت و خود به خود، برای حیات و رشد فرقه بابیه بود، اما بنای فکری تعارض و قتل علما را می‌توان از آثار فکری قره العین در بابیه نامید.

یکی از این علما، ملا محمد تقی برغانی قزوینی، عموی قره العین و مرجع تقلید آن زمان در قزوین بود؛ کسی که با آینده نگری، از همان ابتدا، بنای مخالفت با بنیاد فکری بابیه - یعنی برخی اعتقادات عجیب شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی - را گذاشت. او در برخی عقاید شیخ احمد، صریحاً با او مخالفت کرد و بابیه را نیز به طور کلی تکفیر نمود.

ملا محمد تقی، اقامه کننده نماز جمعه در قزوین بود. در جلسات موعظه او طلاب و علمای بسیاری حضور داشتند و تقریرات او را می‌نوشتند. برنامه عبادی وی نیز چنین بود که همیشه از نیمه شب تا طلوع صبح به مسجد خود می‌رفت و به مناجات و عبادت و تضرع می‌پرداخت. از شخصی به نام میرزا جواد که اصالتاً عرب و قزوین بوده چنین نقل شده است:

چند روزی پیش از شهادتش به خدمت آن بزرگوار رفتم. آن جناب فرمودند: «التماس دعا دارم». عرض کردم: «خداوند عالم، نعمت‌های دنیا و آخرت را به شما کرامت فرمود؛ از عزت و ثروت و اولاد و علم و نشر و شریعت و تألیف در علوم. اکنون برای شما چه آرزو مانده؟» فرمود: «آرزوی من شهادت است». عرض کردم: «شما همیشه در شهادت و برتر از آن مایه دارید، زیرا که نظر به نص خبر، مداد [مرکب = قلم] علما بهتر از دماء [خونهای] شهداء است». آن جناب فرمود: «بلی چنین است، ولیکن من شهادت به معنی در خون آغشته شدن را می‌خواهم...» (تنکابنی، ۱۳۸۰: ص ۶۷ و ۶۸).

قره العین رهبری و مدیریت فکری گروهی از بابیه را به عهده گرفت، تا این آرزوی ملا محمد تقی نیز برآورده شود و به مقام شهادت در راه خدا نائل شود. استدلال آن‌ها در قتل ملا محمد تقی، استناد به این حدیث جعلی بود:

هر کس شیعه خالص ما [از جمله مقصود شیخ احمد احسائی] را ناسزا بگوید، چنان است که پیغمبر خدا را ناسزا گفته باشد و دشنام دهنده پیامبر، کافر و نجس و خونش مباح است (نور محمدی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۰).

او علاوه بر فتوای قتل این عالم شیعه، برای اجرای این نقشه شوم هم برنامه ریزی نموده و حتی به پیامدهای بعد از این جنایت هم چاره اندیشی کرده بود. وی

جمعی از افراد عرب را که به همراهی او تا قزوین آمده بودند به اصرار از قزوین خارج نمود و حتی در جواب یکی از آن‌ها که گفت:

«چرا شیخ صالح و ملا ابراهیم و دیگران نمی‌آیند؟» گفت: «آن‌ها برای کار مهمی مانده‌اند و به زودی در این شهر غوغایی خواهد شد و من نمی‌خواهم شما در این شهر تا آن هنگام مانده باشید» (نجفی، همان: ص ۵۱۷).

از جنایات قره العین و همراهان او در این فاجعه آن بود که نه رو در رو، بلکه در حال سجده و عبادت، آن فرد کهنسال را کشتند و فرصت مبارزه مردانه یا اتمام حجت و صحبتی را به او ندادند، به این ترتیب که:

وقتی نزدیک صبح شد، ملا محمد تقی طبق معمول از نیمه‌های شب به عبادت و تضرع در مسجد پرداخت. در آن هنگام هم سر به سجده و مناجات خمس عشر را در نهایت خضوع و خشوع می‌خواند و می‌گریست.

چند نفر از بابیه داخل مسجد شدند و ابتدا نیزه به گردنش زدند که ملا محمد تقی تعرضی نکرد. وقتی زخم دوم را زدند او سر از سجده برداشت و فرمود: «چرا مرا می‌کشید؟» آن‌ها در پاسخ به این سؤال، [نهایت منطق بابیه را نشان داده و] سرنیزه را به دهانش زدند که دهان شکافته شد. ملا محمد تقی از محراب برخاست، تا خون میان مسجد ریخته نشود. پس تا نزدیکی در مسجد رسید و ضعف بر او غلبه کرد و افتاد و غش کرد، در حالی که در خون خود، غوطه ور بود... تا دو روز زنده بود و درست قدرت بر سخن گفتن نداشت (به سبب شکافته شدن دهان) و بسیار تشنه می‌شد و قدرت بر آشامیدن هم نداشت، زیرا زخم زبان سوزش بر می‌داشت و طاقت شرب آب نمی‌آورد. اما مکرر یاد تشنگی سیدالشهداء علیه السلام می‌کرد و قطرات اشک از دیدگان خود فرو می‌ریخت و می‌فرمود: «یا ابا عبدالله! جانم به فدای تو! آیا از تشنگی بر تو چه گذشت؟!» (تنکابنی، همان: ص ۶۸). نقل است که او را شهید ثالث نامیدند، زیرا بعد از چند سال از شهادتش، جسد ایشان را بدون تغییری مشاهده کردند (نورمحمدی، همان: ص ۱۰۲).

او دارای تألیفات و مجالس علم و وعظ بود. از کتاب *منهج الاجتهاد وی*، شیخ حسن نجفی (صاحب جواهر) در تألیف بخش‌هایی از کتاب *جواهر الکلام* بهره برد. کتاب *عین الاصول* را در دو جلد تألیف کرد و رساله‌هایی در قضا و صلوات فائقه، طهارت، نماز و روزه و تألیفی به نام *مجالس متقین* مشتمل بر پنجاه مجلس، از این عالم فرزانه به یادگار مانده است، وی ده پسر داشتند که هفت نفر مجتهد و سه نفر قریب به اجتهاد بودند. این خاندان، از سال ۱۳۰۴ق و با آمدن طرح شناسنامه، نام خانوادگی خود را شهیدی گذاشتند (نور محمدی، همان: ص ۱۰۳).

نقش و تأثیر عملی قره العین در بابیه

قره العین به کمک علوم دینی که قبلاً به برکت خاندان اهل علمش آموخته بود و نیز به وسیله فصاحت بیانش، به شدت در تبلیغ بابیه می‌کوشید. ماجرای جنگ بابی‌ها با سپاه امیر کبیر که در ناحیه‌ای از مازندران به نام زیارتگاه شیخ طبرسی رخ داد چهار ماه طول کشید و کشته‌های زیادی از دو طرف گرفت. فتنه‌ها و تعصبات بابی‌ها و یاران اصلی علی محمد از جمله نقش برجسته قره العین، خود از دلایل اصلی قتل علی محمد باب بود. آن‌ها در نشر آیین خود، از برنامه ریزی قتل و کشتار مخالفان ابایی نداشتند.

تعصب بابیه در نشر آیین جدید و از خودگذشتگی ایشان زیادتر می‌شد و چون این طایفه امیر کبیر را مانع پیشرفت خود می‌دانستند، به توطئه برای قتل او اقدام کردند؛ اما این توطئه مکشوف و توطئه کنان به سختی عذاب دیدند (اقبال، ۱۳۲۹: ص ۲۰۷).

او [در اوائل بازگشت به ایران از عراق] در کرمانشاه نیز سه خانه یکی برای زنان، یکی برای مردان و دیگری برای مهمانان اجاره کرد و در آغاز شیخ محمد شبل و میرزا صالح، الواحی را که علی محمد در [زندان] چهریق نوشته بود و نیز کتاب شرح کوثر را برای مردم می‌خواندند و ترجمه می‌کردند. پس از چند روز که

کار آن‌ها افشا شد، مجتهد اعلم کرمانشاه مردم را از استماع آن سخنان منع کرد و از حاکم وقت خواست که آن‌ها را روانه قزوین کند (زاهد، همان: ص ۱۳۴). اما قره العین از موضوع آگاه شد و همراه کاروانش به سوی همدان حرکت کرد. آن جا نیز به همین شیوه به تبلیغ بابیه پرداخت. او در همدان به قلعه بهمن میرزا که دارالحکومه بود نیز رفت و آمد می‌کرد. در نتیجه علاوه بر برخی از عموم، جمعی از اصحاب آن جا نیز به او گرایش یافتند.

در همدان، برخی شاهزادگان، برای سرگرمی مجلس مناظره‌ای میان قره العین و دو کلیمی به نام ملا الیاهو و ملا لاله زار به پا کردند. آن دو نیز به سبب کینه‌ای که به اسلام داشتند، مثل پروانه به دور آن شمع چرخیدند و چنان درباره قره العین غلو نموده، نابغه و بی‌مانند بودن او را ترویج کردند که بازار این دین سازان رواج گرفت (زاهد، همان).

در آن شهر، بعد از این که رساله‌ای از اخبار و آثار علی محمد باب که به امضای قره العین رسیده بود، به دست رئیس علما افتاد. ایشان دستور دادند ملا ابراهیم - یعنی آورنده رساله را - به سختی کتک بزنند. در نتیجه قره العین که فضا را مناسب ندید، با تعدادی از همراهانش به طرف قزوین رهسپار شد و آن جا آنچه را انجام داد که در شرح شهادت شهید ثالث گذشت. او بعد از آن، توانست با همکاری افرادی چون حسینعلی از معرکه بگریزد و از فرصت مناسب، به خراسان سفر کرده و با مبلغ دیگر بابیه یعنی حاجی ملا محمد علی بارفروش ملاقات نماید. طی آن ملاقات، هر دو تصمیم به همکاری برای ترویج مرام بابیه گرفتند و در یک فرسخی شهر بسطام شاهرود، یعنی روستای بدشت رفتاری را که شرح آن گذشت، از خود نشان دادند.

بعد از آن رفتارها در بدشت، و حمله مردم آن جا او و پیروانش با محمد علی بارفروش به سوی مازندران راهی شد و در روستای هزارجریب توقف کرد (زعیم‌الدوله، همان: ص ۱۳۵).

در آن جا نیز حوادثی پیش آوردند که مطابق با نسخ شریعت او در بدشت و خلاف عفت اسلامی است. مردم روستای هزارجریب او و همراهش را بیرون کردند، اما او دست از تبلیغ این فرقه برنداشت، تا این که ده به ده مردم را به ظهور مهدی بشارت می داد (زعیم الدوله، همان).

قره العین حتی زمانی که در واقعه ترور ناصرالدین شاه او را در خانه کلانتر تهران حبس کردند به تبلیغ بابیه ادامه می داد. مردم بابیه به او مراجعه کرده، از آموزه‌های او به طرق مختلف استفاده می کردند.

در تهران، با این که در خانه کلانتر، محل توقف او را در بالاخانه‌ای قرار داده بودند که جز با نردبان، رفت و آمد میسر نبود، باز او راحت نشست و بایان و زن‌های بابی به عنوان رخت شویی و بهانه‌های دیگر وارد خانه شده و با او ملاقات می کردند و وسیله ارتباط او را با خارج فراهم می نمودند. نوشته‌های وی در میان خوراکی‌هایی که برای او می آوردند گذاشته می شد و یا به عنوان صدقه و نذر رد و بدل می گشت. قره العین جواب را بر روی کاغذهایی که برایش از پنیر و دیگر خوراکی‌ها به جا می ماند، با آبی که از بقیه تره و سبزی‌های خوردنی می گرفت و با بعضی کناسه و قلامه‌ها که در گوشه‌های حجره افتاده بود، می نوشت و آن قطعات را لوله کرده از بالا به پایین می افکند و نسوان بابیه گرفته و می بردند (افراسیابی، همان: ص ۷۷).

این، اعمال او پیش از مرگش بود؛ اما آثار افکار و اعمالش در این فرقه و انشعابات آن، همچنان باقی است.

منابع

۱. آرین پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، تهران، نشر شرکت سهامی، ۱۳۵۴ ش.
۲. اعتضاد الدوله، *فتنه باب*، توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران، علم، ۱۳۷۷ ش.
۳. افراسیابی، بهرام، *تاریخ جامع بهائیت*، چ ۵، تهران، سخن، ۱۳۷۴ ش.
۴. اقبال، عباس، *تاریخ ایران از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه*، تهران، شرکت مطبوعات، ۱۳۲۹ ش.
۵. پیرنیا، حسن و عباس اقبال، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*، تهران، خیام، ۱۳۷۵ ش.
۶. تبریزی، محمد علی، *ریحانة الادب*، تهران، نشر خیام، ۱۳۷۴ ش.
۷. تنکابنی، محمد، *قصص العلماء*، تحقیق حاج شریف خوانساری، تهران، حضور، ۱۳۸۰ ش.
۸. جانی کاشانی، *نقطه الکاف*، به اهتمام ادوارد بران، لندن، مطبوعه بریل، ۱۲۶۸ ق.
۹. خانشقانی، حسینعلی، *خاطرات ممتحن الدوله*، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. دالگورکی، کینیا، *خاطرات سیاسی جاسوس روسی کینیا دالگورکی در ایران*، تحقیق عبدالعلی یاسینی نسب، قم، صبوری، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. زاهد زاهدانی، سعید، *بهائیت در ایران*، چ ۳، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. زعیم الدوله تبریزی، میرزا مهدی خان، *مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء*، ترجمه فرید گلپایگانی، چ ۳، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۶ ش.
۱۳. سایت بهایی پژوهی: www.bahairesearch.org
۱۴. فاضل مازندرانی، *ظهور حق*، به نقل از افراسیابی، بهرام، *بهائیت به روایت تاریخ*، بی جا، پرستش، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. فضایی، یوسف، *تحقیقی در تاریخ و فلسفه بابی گری، بهائی گری و کسروی گری*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی، فرخی، بی تا.
۱۶. کارلاسرنا، مردم و دیدنیهای ایران، *سفر نامه کارلاسرنا*، ت، غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، توضیح کاظم مدیر شانه چی، چ ۲، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، *محاكمه و بررسی در عقاید و احکام و آداب و تاریخ باب و بهاء*، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. موسسه ملی مطبوعاتی امری، *منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی*، ۱۳۴۴ بدیع.
۲۰. نبیل زرنندی، *تلخیص تاریخ*، تهران، مجموعه ملی نشر آثار امری، سنه ۱۰۳۰ بدیع.
۲۱. نجفی، سید محمد باقر، *بهائیان*، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. نور محمدی، مهدی، *مشاهیر قزوین*، قزوین، نشر سایه گستر، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. واحد، سینا، *قره العین در آمدی به تاریخ بی حجابی در ایران*، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۱ ش.

